

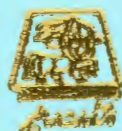
خاطرات گلشن کا سانس فکری

اوضاع سیاسی اجتماعی ایران

نہ ۱۸۹۶ء تا ۱۸۹۸ء

ترجمہ
عباس علی حلی

پہستا
عبدالکریم حیدر زہرہ دار



خاطرات
کلنل کاسٹلوفسکی



جناب عالی قاضی امیر اسلام کمال کاما کوٹلی سردار

خاطرات کلنل کاسرکوفسکی

اوضاع سیاسی اجتماعی ایران

از ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۸

ترجمه

عباسعلی حلبی

به اهتمام

عبدالکریم حُبْرزِه‌دار



آثار ادبی

سرشناسه : کاساگوفسکی، ولادیمیر آندری یویچ، ۱۸۵۷ - ۱۹۱۸ م. Kosogovskii, Vladimir Andreevich.
عنوان و نام پدیدآورنده : خاطرات کلنل کاساگوفسکی: اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در ۱۸۹۶-۱۸۹۸ /
نوشته ولادیمیر ا. کاساگوفسکی؛ ترجمه عباسقلی جلی، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار.

مشخصات نشر : تهران : اساطیر، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری : ۲۵۶ ص (انتشارات اساطیر، ۶۰۹)

شابک : 6 - 543 - 331 - 964 - 978 ISBN

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا

عنوان اصلی : Iz teheranskovo dnevniko polkovnika V. A. Kosogovskovo.

موضوع : کاساگوفسکی، ولادیمیر آندری یویچ، ۱۸۵۷-۱۹۱۸ م. -- خاطرات.

Kosogovskii, Vladimir Andreevich -- Diaries.

موضوع : ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق.

موضوع : ایران -- اوضاع اجتماعی -- قرن ۱۳ ق.

موضوع : ایران -- نیروهای مسلح -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.

موضوع : ایران -- Armed forces -- History -- 19th century.

شناسه افزوده : جلی، عباسقلی، مترجم.

شناسه افزوده : جریزه دار، عبدالکریم، ۱۳۳۰ - ، گردآورنده.

رده بندی کنگره : DSR1۳۹۷

رده بندی دیویی : ۹۵۵ / ۰۷۴۶۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۸۷۲۴۹۱۸

قیمت: ۱۲۵,۰۰۰ تومان



آثار ادبی

خاطرات کلنل کاساگوفسکی

تألیف : ولادیمیر کاساگوفسکی

ترجمه : عباسقلی جلی

به اهتمام : عبدالکریم جریزه دار

چاپ اول : ۱۴۰۱

حروفچینی : نصیری

لیتوگرافی : طیف نگار

چاپ : دیبا

خطاطی روی جلد : کاوه اخوین

شمارگان : ۵۵۰ نسخه

شابک : ۶ - ۵۴۳ - ۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

دفتر مرکزی : میدان فردوسی، ابتدای خیابان ایرانشهر، ساختمان ده، شماره ۸

نمایشگاه کتاب اساطیر : کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، شماره ۱۲۸

تلفن : ۸۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۰۰۱۴۸ - ۸۸۳۰۱۹۸۵

فهرست مندرجات

۱۱	 ۱. سخن ناشر
۱۹	 ۲. نقد کتاب
۲۹	 ۳. دفاع مترجم
۳۱	 ۴. چند کلمه برای معرفی کتاب
۳۵	 ۵. مقدمه ناشر روسی
۴۳	 ۶. مقدمه مترجم

متن خاطرات

۲۳۲-۴۵

۴۵	 ۱. مشهورترین راهزن ایرانی: عباس خان چناره‌ای
۴۷	 ۲. سلام در حضور شاه
۴۸	 ۳. جشن پنجاهمین سال سلطنت
۴۹	 ۴. کمیابی نان
۴۹	 ۵. ضرب مسکوکات
۵۰	 ۶. پول سفید و پول سیاه
۵۰	 ۷. بازی با قران نقره و شاهی
۵۱	 ۸. قران همدان
۵۲	 ۹. بحران قران
۵۳	 ۱۰. خودداری از قبول اسکناس بانک انگلیسی
۵۳	 ۱۱. تنزل ارزش پول سیاه
۵۴	 ۱۲. مظفرالدین، شاه خرافاتی و مذهبی
۵۵	 ۱۳. قتل ناصرالدین شاه
۵۵	 ۱۴. سوء قصد به جان اعلیحضرت
۵۶	 ۱۵. دستخط صدراعظم
۵۷	 ۱۶. امریه استقبال از سفیر عثمانی

۱۷. گزارش به سفارس روس ۵۷
۱۸. به سوی قصر سلطنتی ۵۸
۱۹. حراستِ سفارت روس ۵۹
۲۰. دومین دستور صدراعظم ۵۹
۲۱. درست به قلب اصابت کرده ۶۰
۲۲. فقط اجرای دستور صدراعظم ۶۰
۲۳. شرح واقعه ترور ۶۱
۲۴. بزرگی قلب شاه ۶۲
۲۵. حمل جسد شاه به تهران ۶۲
۲۶. نجات قاتل از چنگ زنان ۶۲
۲۷. جسد شاه در تالار برلیان ۶۳
۲۸. تلگراف صدراعظم به تبریز ۶۴
۲۹. سراسیمگی در کاخ ۶۴
۳۰. اولین دستور مظفرالدین شاه ۶۴
۳۱. نگران رفتار نایب السلطنه ۶۵
۳۲. امید نایب السلطنه به روسیه ۶۶
۳۳. خروج فرزندان شاه از صحنه ۶۷
۳۴. رفتار نایب السلطنه پس از شنیدن واقعه ۶۸
۳۵. ظل السلطان: فراست ذاتی یا؟ ۶۹
۳۶. آرامش در شهر ۷۰
۳۷. اجتماع بابیان ۷۲
۳۸. ترقی قیمت مصنوعی گوشت و نان و بد شدن وضع اهالی تهران ۷۲
۳۹. ملغی شدن مالیات نان و گوشت ۷۳
۴۰. مالیات گوسفند ۷۴
۴۱. رشد مداخل نایب السلطنه ۷۵
۴۲. شکایت از گرانی گوشت ۷۵
۴۳. افروختن چراغ در جلوی دکان ها ۷۵
۴۴. بست نشینی قصاب ها ۷۶
۴۵. سامان دادن امر گوشت ۷۶
۴۶. سامان دادن امر نان ۷۷

۴۷. اختلاف قران نقره و پول سیاه. ۷۷
۴۸. حمل گوسفند از قم به تهران. ۷۸
۴۹. میرزا محمدرضا کرمانی قاتل شاه. ۷۸
۵۰. تاریخچه ترقی وکیل الدوله. ۸۲
۵۱. میرزا رضا و نایب السلطنه. ۸۵
۵۲. انتظار بلوا یا فاجعه دیگر. ۸۷
۵۳. حرکت شاه به طرف تهران و گرانی نان. ۸۸
۵۴. عمل داهیانۀ جلال الدوله پسر ظل السلطان. ۸۹
۵۵. نان را به هر قیمتی بفروشد. ۸۹
۵۶. بابی ها. ۸۹
۵۷. تصمیم عاقلانه؟. ۹۰
۵۸. اغتشاشات در میان ملت. ۹۱
۵۹. انتشارات از قهوه خانه ها. ۹۱
۶۰. همدستان قاتل. ۹۲
۶۱. در بارۀ بابیان و پیروان سید جمال الدین. ۹۲
۶۲. آقای شما مظهر کیست؟. ۹۳
۶۳. مهم ترین نماینده بابیان در ایران. ۹۴
۶۴. بابیان گوش به فرمان سفیر روس. ۹۴
۶۵. ورود مظفرالدین شاه از تبریز به تهران. ۹۵
۶۶. مراسم سلام و جلوس بر تخت سلطنت. ۹۸
۶۷. ظل السلطان. ۹۹
۶۸. عاشورا. ۱۰۰
۶۹. اطلاعات مکمل درباره قتل شاه. ۱۰۰
۷۰. در اوصاف ارتش ایران. ۱۰۱
۷۱. انضباط سواران تبریزی شاه. ۱۰۲
۷۲. در بارۀ بابیان بادکوبه. ۱۰۴
۷۳. انضباط در قشون ایران. ۱۰۴
۷۴. تدارکات برای اعدام میرزا محمدرضا کرمانی قاتل شاه. ۱۰۵
۷۵. اطلاعات جدید درباره بابیان. ۱۰۶
۷۶. اعدام میرزا محمدرضا کرمانی قاتل شاه. ۱۰۷

۷۷. نیروی دریایی ۱۱۰
۷۸. عدم پرداخت مواجب نظامیان ۱۱۱
۷۹. طمعکاری فرمانفرما ۱۱۲
۸۰. عدم رضایت روحانیون بزرگ از اعمال امین الدوله ۱۱۲
۸۱. عدم رضایت گیلانیان از شعاع السلطنه حکمران آن سامان ۱۱۳
۸۲. بی‌رحمی مأمورین دولتی ایران ۱۱۴
۸۳. عزاداری ۱۱۴
۸۴. بودجه شهربانی ۱۱۵
۸۵. سلطنت شاه جدید و علل کسر بودجه در سال‌های اول سلطنت ۱۱۶
۸۶. صدراعظم و اطرافیانش ۱۱۹
۸۷. در وصف نصرت السلطنه ۱۲۰
۸۸. دو دسته در دربار شاه ۱۲۱
۸۹. درباره ارتش ۱۲۲
۹۰. دغلکاری شاه ۱۲۵
۹۱. انفصال صدراعظم از منصب صدارت ۱۲۵
۹۲. اوضاع کشور ۱۳۳
۹۳. اوضاع قشون ۱۳۴
۹۴. تبعید صدراعظم ۱۳۵
۹۵. ملاقات سفرای روس و انگلیس از شاه به مناسبت عزل صدراعظم ۱۳۶
۹۶. شورش طلاب علیه امام جمعه به مناسبت تصدی امور موقوفات ۱۳۶
۹۷. سرکشی فرمانفرما به وزارت جنگ ۱۳۸
۹۸. جزئیات تبعید امین السلطان ۱۳۸
۹۹. حرکت امین السلطان از تهران ۱۴۰
۱۰۰. درباره ناصرالملک ۱۴۱
۱۰۱. تجزیه و تحلیل پیش‌آمدهای متعاقب فوت ناصرالدین شاه ۱۴۱
۱۰۲. درباره فرمانفرما ۱۴۲
۱۰۳. ماتپروس خان در حضور فرمانفرما ۱۴۳
۱۰۴. علل پنهانی که سقوط صدراعظم را تسریع نمود ۱۴۴
۱۰۵. به چه دلیل در ایران وزیر جنگ نمی‌تواند استقلال داشته باشد ۱۴۷
۱۰۶. فرمانده صفی و رئیس فوج ۱۴۹

۱۰۷. عدم رضایت افواج در موقع تغییر رؤسا و عدم تمکین از رئیس جدید. ۱۵۱
۱۰۸. نظر مشیرالدوله دربارهٔ صدراعظم سابق. ۱۵۲
۱۰۹. شاهزاده ملک آرا. ۱۵۴
۱۱۰. بردگی کشاورزان. ۱۵۴
۱۱۱. ربح پول. ۱۵۵
۱۱۲. اوضاع استرآباد. ۱۵۵
۱۱۳. مخبرالدوله و فرمانفرما. ۱۵۶
۱۱۴. لجام گسیختگی سربازان. ۱۵۷
۱۱۵. کوشش فرمانفرما برای هلاکت امین‌الملک. ۱۵۷
۱۱۶. اندرون یا حرمسرا. ۱۵۹
۱۱۷. درستکاری فرمانفرما. ۱۵۹
۱۱۸. استواری امیرنظام. ۱۶۱
۱۱۹. مراقبت از امین‌السلطان. ۱۶۲
۱۲۰. خیانت مشیرالملک. ۱۶۲
۱۲۱. دیدار فرمانفرما از سفیر روس. ۱۶۲
۱۲۲. شاه گیلان. ۱۶۳
۱۲۳. رشوه خواری فرمانفرما. ۱۶۳
۱۲۴. اوضاع شهرستان‌ها. ۱۶۵
۱۲۵. بی‌بند و باری سربازان. ۱۶۶
۱۲۶. شورای دولتی. ۱۶۷
۱۲۷. اوضاع اندرون شاه. ۱۶۷
۱۲۸. موضوع محل‌ها عوائد دولتی. ۱۷۰
۱۲۹. معشوقه شاه. ۱۷۲
۱۳۰. نارضایی فرزندان شاه. ۱۷۲
۱۳۱. مدعیان پست صدارت. ۱۷۳
۱۳۲. تقلب در ضرب مسکوکات. ۱۷۴
۱۳۳. پاسخ شاه هنوز معلوم نیست. ۱۷۶
۱۳۴. یادداشتی دربارهٔ نان تهران. ۱۷۷
۱۳۵. آزمندی امین همایون و امین‌الملک. ۱۷۸
۱۳۶. مذاکره با فرمانفرما. ۱۸۱

۱۳۷. یادداشت تاریخی راجع به ایران ۱۸۸
۱۳۸. درباره روحانیون ۱۹۶
۱۳۹. علل تنزل قیمت اسکناس‌های بانک شاهی ۱۹۷
۱۴۰. علل انصراف شاه از مسافرت اروپا ۲۰۲
۱۴۱. اقدامات جدید فرمانفرما در قشون ۲۰۳
۱۴۲. درباره قرضه ۲۰۳
۱۴۳. اقدامات جدید امین‌الدوله ۲۰۴
۱۴۴. تقلب در تغییر جنس ۲۰۶
۱۴۵. علائم خطر ۲۰۷
۱۴۶. وقاحت و طمعکاری شعاع‌السلطنه ۲۰۹
۱۴۷. ترتیب انتصاب احلام ۲۱۰
۱۴۸. مجازات سررتیب رئیس ستاد توپخانه توسط وزیر جنگ ۲۱۱
۱۴۹. لشکریان سوار غیرمنظم ۲۱۵
۱۵۰. نقل مکان ۲۱۷
۱۵۱. قوای مسلح برای مشایعت حکام ۲۱۷
۱۵۲. عصیان افسران مشاق به علت عدم پرداخت حقوق آن‌ها ۲۱۹
۱۵۳. استفاده‌های فرمانفرما در دوره صدارت ۲۲۱
۱۵۴. عادات و رسوم اعیان ۲۲۱
۱۵۵. پول راه انداختن وزرا برای نقل مکان شاه به شمیران ۲۲۲
۱۵۶. وضعیت مالیه ۲۲۳
۱۵۷. سوء قصد نسبت به مظفرالدین شاه در صاحبقرانیه ۲۲۴
۱۵۸. مذاکره درباره قرضه، ماتیروس خان در حضور امین‌السلطان ۲۲۵
۱۵۹. تضمین وام روس عبارت خواهد بود: ۲۲۷
۱۶۰. قحطی و بی‌نظمی در تبریز ۲۲۹
۱۶۱. مجتهدی که حکم صادر می‌کند ۲۳۱
- نمایه عام ۲۳۳

سخن ناشر

کلنل کاساگوفسکی از عمال استعمار روسیه تزاری در سال ۱۸۹۴ برای تعلیم سوارنظام در ایران مأموریت یافته، به فرماندهی بریگارد قزاق رسیده و تا ۱۹۰۳ در ایران خدمت نموده است.

کاساگوفسکی به نوشتن خاطرات و ضبط وقایع دیداری و شنیداری خود و جمع‌آوری اسناد علاقمند بوده است و به گفته گ. م. پتروف در مقدمه مفصلش بر کتاب «علاوه بر دفتر خاطرات کاساگوفسکی که در انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد، در بایگانی مرکزی دولتی نظامی و تاریخی اتحاد جماهیر شوروی مقدار زیادی مدارک شخصی عبارت از ۵۲۱ پرونده موجود می‌باشد. دفتر خاطرات تهران عبارت از چهار^۱ کارتن است:

[کارتن] اول: از ۶ فوریه ۱۸۹۶ تا ۱۲ نوامبر ۱۸۹۶ که حاوی مهم‌ترین اسناد است.
[کارتن] دوم: از ۱۳ نوامبر تا ۲۸ دسامبر ۱۸۹۶. این قسمت حاوی شرح عزل امین‌السلطان از منصب صدارت، مسافرت او به قم، طرز رفتار فرمانفرما وزیر جنگ نسبت به کاساگوفسکی و بریگارد قزاق و تعقیب منسوبان امین‌السلطان از طرف فرمانفرما می‌باشد.

[کارتن] سوم: مربوط به سال ۱۸۹۷. این کارتن حاوی یادداشت‌های ارانوفسکی و مارتیروس خان نیز می‌باشد و همچنین شرح راه شوسه انزلی تا تهران.

کارتن چهارم: مربوط به سال ۱۸۹۸. دارای عنوان متفرقه و خاطرات.
که جمعاً درین کارتن‌ها ۳۶۸۴ ورق بزرگ ۲۲×۳۴ سانتیمتر به خط مؤلف و ۱۸۸ نامه می‌باشد که ۱۳۷ نامه به زبان روسی و ۴۲ نامه به زبان فارسی و ۹ نامه به زبان فرانسه نوشته شده است. همچنین ۴۲۲ برگ اسناد مختلف در کارتن‌ها وجود

دارد.»

خاطرات کاساگوفسکی دریایی از اطلاعات گوناگون تاریخی، سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی دوره حضور مؤلف در ایران، و روابط طبقات اجتماعی و چند و چون اعمال عمال پیدا و پنهان روسیه در ایران برای رسیدن به اهداف خاص روسیه تزاری و رقابت‌ها و رفاقت‌های روسیه و انگلیس بر علیه دولت و ملت ایران از نگاه اوست.

«به طوری که و. کریاژین در سال ۱۹۲۳ در مجله شرق نوین اشاره می‌کند، انجمن علمی خاورشناسی شوروی در نظر داشته است دفتر خاطرات کاساگوفسکی را مجموعاً منتشر نماید، ولی این تصمیم به مرحله عمل درنیامد» و این خاطرات روزانه به مدت بیش از چهل سال به بوثه فراموشی سپرده شد، به استثنای قسمت‌هایی از آن درباره قتل ناصرالدین شاه، جلوس مظفرالدین شاه و همچنین مدارکی درباره قتل گریبایدوف که این قسمت‌ها در مجله شرق نوین به سال ۱۹۲۳ توسط و. کریاژین و مجله تاریخی به سال ۱۹۴۱ و نشریه مندرجات علمی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم به سال ۱۹۵۳ توسط گ. م. پتروف در شوروی به چاپ رسید.

تا این که هیئت تحریریه؟ مشتی از خروار این مجموعه عظیم، گزیده‌ای مختصر از آنچه از نظر تشریح اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران در سال‌های ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۸. از نظر آنان دارای اهمیت می‌باشد، انتخاب نموده، انتشار می‌دهد^۱ و در همین مختصرگزینش هم مدارک درباره قتل گریبایدوف را که قبلاً در ۱۹۵۳ به چاپ رسیده بود، لابد به جهت نامحرم بودن خوانندگان آتی کتاب از آن حذف می‌کند. این کتاب توسط عباسقلی جلی از زبان روسی به فارسی برگردانده می‌شود و در ۲۴۲ صفحه در قطع جیبی در دی ماه ۱۳۴۴ در مجموعه کتاب‌های سیمرخ (سی و

۱. خدا کند روزی این مجموعه عظیم یادداشت‌ها و اسناد و پرونده‌ها منتشر شوند که روشنی‌بخش بسیاری از نقاط تاریک و کور آن ایام است و بسا مطالب و نکته‌ها که تاکنون دیده نشده است.

دومین کتاب) بنگاه انتشارات امیرکبیر که زیر نظر استاد پرویز شهریاری بود، منتشر می شود در شمارگان سه هزار نسخه.

در اردیبهشت ماه ۱۳۴۵ نقدی بر این کتاب نوشته استاد حسین محبوبی اردکانی در مجله راهنمای کتاب سال نهم صفحات ۴۴ تا ۵۱ چاپ می شود و ایرادات و اشکالات متعدد کتاب را بیان می دارد.^۱

و مترجم محترم در دفاعیه ای از خود که در صفحه ۳۶۷ همان مجله می آورد با سپاسگزاری از ناقد آن ها را، و بیشتر از آن ها را می پذیرد.^۲

با این همه کتاب مورد استقبال اهل تاریخ دوره قاجار قرار گرفت و شمارگان آن به زودی به اتمام رسید و نسخ آن نایاب و دست نیافتنی، تا این که ناشر در سال ۱۳۵۵ (۲۵۳۵ شاهنشاهی) چاپ دوم کتاب را انتشار می دهد با این توضیح که:

۱. قطع کتاب از جیبی به رقی تبدیل می شود و شماره کتاب مجموعه سیمرخ از ۳۲ به ۱۱۶.

۲. به آخر کتاب فهرست اعلامی افزوده می شود در ۱۴ صفحه که در چاپ اول نبود.

۳. شمارگان چاپ دوم کتاب در شناسنامه درج نمی شود.

۴. در مقدمه جدید ۲ صفحه ای که تحت عنوان «چند کلمه برای معرفی کتاب» آمده است، مقدمه نویسنده (ناظر چاپ؟) می آورد:

«چاپ جدیدی از ترجمه کتاب «خاطرات کاساگوفسکی» است که به

صورت بهتری در دسترس قرار گرفته و سعی شده که عاری از

غلط های چاپی و نقص هایی باشد که احیاناً ممکن است در چاپ

پیشین وجود داشته باشد.

که باید گفت اولاً، احیاناً نیست و حتماً است و در ثانی از غلط ها و نقص های

پیشین هم عاری نشده است و این به روشنی می رساند که مقدمه نویسنده هم از

نقد محبوبی اردکانی بر این کتاب بی اطلاع بوده است و هم از پاسخ مترجم

۱. این نقد برای مزید فایده خوانندگان آورده می شود.

۲. این دفاعیه هم آورده می شود که آنی دارد.

کتاب..

۵. و باز آورده است:

«این خاطرات... مدت چهل سال در بوته فراموشی افتاده و منتشر نشده بود که به سال ۱۹۳۳ در مجله «شرق نوین» و مجله «تاریخی» به سال ۱۹۴۱ و نشریه «مندرجات علمی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم» به سال ۱۹۵۳ میلادی توسط آقای گ. م. پتروف به چاپ رسید.»

که باید گفت اولاً تاریخ مجله «شرق نوین» ۱۹۲۳ می باشد. دوماً این ها همانطور که در مقدمه پتروف آمده است، قسمت هایی از کتاب است مربوط به قتل ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه و مدارکی درباره قتل گریبایدوف که به صورت مقاله در زمان های مذکور در آن مجلات چاپ شده است و اولی که مورخ ۱۹۲۳ متعلق به کریاژین و دو مقاله دیگر متعلق به پتروف است و کتاب را هیئت تحریریه گزینش و چاپ می نماید.

۶. در چاپ اول صفحات ۱۲ و ۱۳ در مقدمه پتروف آمده است:

«دفتر خاطرات تهران عبارت از چهل کارتن است:

اول - از ۶ فوریه ۱۸۹۶ تا ۱۲ نوامبر ۱۸۹۶.

دوم - از ۱۳ نوامبر تا ۲۸ دسامبر ۱۸۹۶.

سوم - مربوط به ۱۸۹۷.

کارتن چهارم - مربوط به سال ۱۸۹۸.

مجموعاً در این کارتن ها ۳۸۶۴ ورق بزرگ ۳۴×۲۲ سانتیمتر به

خط مؤلف و ۱۸۸ نامه... همچنین ۴۲۲ برگ اسناد مختلف وجود

دارد.»

که عیناً در صفحات ۱۷ و ۱۸ چاپ دوم آمده است و معلوم نشده تعداد کارتن ها چقدر است. در صورتی که تعداد کارتن ها چهار عدد است هم به سیاق جمله کارتن چهارم و هم با توجه به مجموع تعداد ورق ها که ۴۷۴ برگ می شود و به طور متوسط هر کارتن محتوی ۱۱۲۰ برگ می شود به ارتفاع حدوداً ۱۵ سانت و

اگر هم کاغذها تاخورده و دولا شده باشد به علت کوچکی طول کارتن، ارتفاع هر کارتن ۳۰ سانتی متر و این مهم هم مورد توجه ناظر چاپ دوم قرار نگرفته است.

۷. و تغییر بسیار بسیار مهمی که در چاپ دوم کتاب اتفاق افتاده این است که در صفحه ۲۴۱ چاپ اول، تحت عنوان «مجتهدی که حکم صادر می‌کند» آمده است: «حاج آقا محسن، مجتهد سلطان آباد. در عالم خود نیمه پادشاهی است و در شهرستان اهر بیش از یکصد و ده قشون مسلح دارد.» که ناظر چاپ دوم به علت نداشتن شناخت کافی از جغرافیای تاریخی، سلطان آباد را مختص عراق عجم و یا اراک فعلی دانسته در چاپ خود کلمه اهر را به عراق تبدیل نموده است بدون هیچ توضیحی، در صورتی که سلطان آباد، همانند علی آباد، جعفرآباد، خالدآباد و خرّم آباد در پهنه جغرافیایی ایران زیاد است و از مشهورترین آن‌ها نخستین سلطان آباد، اراک فعلی است. و دومین سلطان آباد در استان خراسان از توابع شهرستان ترشیز است و سومین سلطان آباد در یکی از روستاهای آذربایجان شرقی در دهستان دیکله بخش هوراند شهرستان اهر واقع شده است که در روزگار قدیم بزرگتر و آبادتر از امروز بوده است و منظور مؤلف همین سلطان آباد آخر است.

باری با همه این تفصیل چاپ دوم کتاب هم به سرعت برق و باد به فروش رفت و نایاب شد و اکنون قریب به پنجاه سال است که نایاب چونان کبریت احمر است و یافتن آن برای پژوهندگان تاریخ ایران تقریباً غیرممکن. و از آن‌جا که نیاز اهل تحقیق و پژوهندگان تاریخ ایران به آن محسوس بود، برای رفع این نیاز تصمیم به چاپ مجدد آن گرفته شد.

درباره ارزش و اهمیت این کتاب در شناخت دوره‌ای کوتاه اما مهم از تاریخ قاجاریه، آنچه بایسته بود گفته شود، استاد نکته‌سنج و محقق ارجمند حسین محبوبی اردکانی مرحوم که از انگشت‌شمار متخصصان تاریخ ایران دوره قاجار و بعد از آن بودند. گفته است و دیگر حرفی نمانده است.

اما تأکید مجدد بر این نکته ضرور است که خواندن تحقیقات خصوصاً مورخان

و مؤلفان انگلیسی و روسی دربارهٔ ایران، با همهٔ اهمیتی که در روشنی بخشی تاریخ ایران ما در موقع و مقام خود دارند و کسی هم به واقع و از روی خرد نمی تواند منکر آن باشد، باید حتماً حتماً با تأمل و دقت همراه باشد که هیچ بقالی نمی گوید ماست من ترش است. و آن ها هم در بیان مطالب، آگاه و ناآگاه طرف خود را می گیرند. مثلاً در همین کتاب با این که بخش مربوط به قتل گریبایدوف این کتاب قبلاً در یکی از نشریات پژوهشی روسی چاپ شده بود، از کتاب حذف می شود. چرا؟

و یا آنچه دربارهٔ شرح حال آشکار و نهان رجال ایران می گوید حتماً جانبدارانه است.

و یا در همین کتاب مؤلف به نقش مخرب دریافت قرضه از انگلیس که تمامیت عرضی و استقلال ایران را مورد تهدید قرار می دهد، اشاره می کند اما دربارهٔ استقراض از روس که آن هم همان طریق را طی می کند و سگ زرد، برادر شغال است حرفی نمی زند و...

و اما دربارهٔ این چاپ

۱. کتاب از نو و به شیوهٔ امروزی حروف چینی و تدوین و تبویت شد.
۲. متن نقد مرحوم استاد حسین محبوبی اردکانی را که در مجلهٔ راهنمای کتاب سال نهم شمارهٔ ۱ (اردی بهشت ۱۳۴۵) صفحات ۴۴ تا ۵۱ آمده بود به جهت سودمندی بسیار آن برای خوانندگان به طور کامل در ابتدای کتاب آورده شد.
۳. پاسخ نجیبانه و دردمندانهٔ مختصر مترجم که در شمارهٔ سوم سال نهم (شهریور ۱۳۴۵) مجلهٔ راهنمای کتاب و در صفحهٔ ۳۶۷ تحت عنوان دفاع آمده بود نیز پس از آن آورده شد که با همهٔ اختصار، نکات ظریفی دربر دارد.
۴. سخن ناظرچاپ دوم هم پس از آن آورده شده که آن هم دارای آنی است.
۵. نقد مرحوم محبوبی سه قسمت است:

اول: گفتاری ست در اهمیت کتاب و نگاه مؤلف به وقایع و صحنه گردانان آن از دیدگاه خود، که به درستی داوری های مؤلف و چرایی آن ها را بیان می دارد.

دوم: بیانگر خطاهای مؤلف است در موضوعات و اشخاص که مخصوصاً یک مورد آن بسیار بسیار قابل توجه است و حیرت‌انگیز و آن این‌که می‌گوید: امین‌الدوله عیال عقدی ناصرالدین شاه، که این موارد اصلاح و صورت صحیح داخل متن آورده شد و صورت غلط در پاورقی.

سوم: غلط‌های چاپی که تماماً (اگر از چشم حقیر هم در نرفته باشد)، اصلاح گردید.

۶. جز آنچه مرحوم محبوبی نموده بودند، همان طور که خود استاد تصریح کرده‌اند، غلط‌های چاپی دیگری هم بود که آنچه به چشم آمد، اصلاح گردید.

۷. بعضی مطالب عنوان نداشت که نوشته و افزوده شد در [] دو قلاب.

۸. در ابتدای کتاب فهرست مطالب آن آورده شد که در چاپ‌های پیشین نبود.

۹. نمایه کتاب جامع‌تر از نمایه چاپ دوم استخراج و به آخر کتاب افزوده شد.

۱۰. قطع کتاب از جیبی و رقعی به وزیری تغییر داده شد که برای این کتاب مناسب‌تر (از دید حقیر) است.

این نکته قابل تأمل هم در آخر گفته شود که در سال ۱۳۴۴ و با آن جمعیت و آن باسوادان و آن تعداد دانشگاه و دانشگاهیان و اهل قلم شمارگان چاپی کتاب سه هزار نسخه بوده است و امروز که سال ۱۳۹۹ است و این جمعیت و این باسوادان و این تعداد دانشگاه و دانشگاهیان و اهل قلم ۵۵۰ نسخه. الله اکبر

باری در چاپ این کتاب هم، چونان همه کارهای گذشته‌ام از یاری استاد علامه کامران فانی که حق و منتی عظیم بر حقیر و اساطیر دارند، برای شناخت و معرفت طی طریقی که به حقیر و اساطیر درین چهل ساله داده‌اند و راهی و چراغی که فرا رویم نموده‌اند و از یآوری مهربار چهل ساله استاد وارسته افتاده جمشید کیان‌فر که یار غار و مشیر و مشاور بوده‌اند و بخصوص آگاهی که به حقیر در مورد چاپ دوم کتاب و در مورد سلطان‌آباد داده‌اند، و نیز عزیز مهربانم محسن ناجی نصرآبادی که با گشاده‌دستی نسخه چاپ دوم کتاب را در اختیارم گذاشتند، برخوردار بوده‌ام که صمیمانه سپاسگزارم.

امید است این کتاب و این کار حقیر هم چون کارهای سابق مورد پسند شیفتگان و پژوهندگان تاریخ این خاکِ پاکِ اهورایی قرار گیرد که اگر چنین شود - که آرزو مندم - مرا به خرسندی از بودن خود، و کار خود می‌رساند، و این نه مرحمتی خُرد است از سوی یاران و یاوران حقیر و اساطیر درین چهل ساله با هم بودن و با هم پیمودنِ عمر.

خواستم بگویم که دست همه این عزیزان آشنا و غریبه آشنا را از دور می‌بوسم. اما صد افسوس، نه، هزار افسوس که بیماری همه گیر کرونا، بوسه را هم از من و ما گرفته است که از آن زمان که آدم و حوا به دنیا آمدند تا نیامدن کرونا برقرار بوده و چه چیزهای دیگری که گرفته نشد.

عبدالکریم جریزه‌دار

۱۰:۶ بامداد پنجشنبه بیستم تیرماه ۱۳۹۹

از ایام حبس خانگی (قرنطینه) کرونایی در تهران

نقد
ترجمه کتاب
خاطرات کلنل کاساگوفسکی

ترجمه عباسقلی جلی شماره ۳۲ کتاب‌های
سیمرخ بنگاه امیرکبیر ۱۳۴۴ - جیبی

حسین محبوبی اردکانی

کتابی است بالنسبه مهم که به وسیله فرمانده قزاقخانه در ایران نوشته شده است. مؤلف از افسران سواره نظام روسیه و قریب ده سال در ایران بوده است و به مناسبت مقام خود و توجهی که در آن روزگار به بریگاد جدید الاحداث قزاق در ایران می شد و قدرت و نفوذی که روس ها در ایران داشتند، با شاه و درباریان و رجال متنفذ ایران ارتباط و از وقایع و حوادث تا حد زیادی اطلاع داشته است. کتاب او «بیش از چهل سال در بوته فراموشی افتاده و منتشر نشده بوده است». در مقدمه ای که گ. م. پتروف (که تحریر لاتین آن به صورتی دیگر است) بر این کتاب نوشته از مدارکی درباره قتل «ا. س. گریبایدوف» سخن گفته (ص ۳۵/۵) ولی در متن کتاب چنین موضوعی دیده نمی شود. در صورتی که از دو قسمت دیگر مورد بحث یعنی قتل ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه مطالب بسیار هست. اهمیت کتاب در این است که فرمانده روسی بریگاد قزاق - که به ظاهر وظیفه دار تعلیم قشون ایران و حفظ سلطنت پادشاه قاجار، و در باطن رئیس قوه اجرائیه سفارت روس در ایران بوده - مفاسد و معایب سیستم حکومتی و اولیای دولت ایران را بیان و مخصوصاً به انحراف سران هیئت حاکمه، از اصول امانت و درستی و حرص آن ها به جمع مال و منال اشاره می نماید.

۱. عدد سمت راست شماره صفحه چاپ نخست کتاب و عدد سمت چپ شماره صفحه این چاپ است. (ع. ج.)

نویسنده مقدمه، از نظر آنکه با فکر هیئت حاکمه دولت تزاری مخالف است، ماهیت بریگاد قزاق را ظاهر ساخته، آن را وسیله‌ای می‌داند برای این‌که سفارت روس لدی‌الاقضا به دولت ایران فشار وارد آورد (ص ۳۷/۷).

و بدیهی است اظهار نظر او درباره افراد هیئت حاکمه ایران هم تقریباً به همان صورت است و براساس این طرز تفکر، قتل ناصرالدین شاه را مهم‌ترین واقعه و نشانه لبریز شدن کاسه صبر ملت می‌داند. در صورتی که با مطالعه در وضع اجتماعی ایران، این عقیده مورد تردید است و اگر نارضایی عده‌ای هم از عوامل این پیش‌آمد بوده، اثرکلی سیاست خارجی را در این پیش‌آمد نباید از نظر دور داشت.

همچنین آن‌جا که می‌گوید سلاطین قاجار پشتیبان استعمارگران بیگانه بودند، مطلب به عکس است یعنی روس‌ها پشتیبان سلاطین قاجار بودند.

مهمترین قسمت مقدمه اطلاعی است که گ. م. پتروف درباره اسناد و مدارک مربوط به ایران دوره قاجاریه در بایگانی مرکزی دولتی نظامی و تاریخی اتحاد جماهیر شوروی می‌دهد. بنا به گفته او ۵۲۱ پرونده در این باره در آن بایگانی وجود دارد (ص ۴۱/۱۲).

در یادداشت‌های کاساگوفسکی نکات مهمی از قبیل کشته شدن ناصرالدین شاه، اشارات بسیار مهم درباره زندگانی کامران میرزا نایب‌السلطنه، مراحل خدمت و ترقیات سریع آقابالاخان سردار افخم، نکات جالبی از زندگانی امین‌السلطان و برادرش امین‌الملک، تشریفات ورود مظفرالدین شاه به طهران، اشاراتی به زندگانی محمدعلی میرزا و شعاع‌السلطنه، وضع پولی ایران و فقر مالی دولت، رفتار حکام با مردم و رفتار فرماندهان با سربازان و امثال این‌ها دیده می‌شود و بر روی هم از منابع ارزنده تحقیق در تاریخ این دوره به شمار می‌رود.

در این کتاب، چون اساس یادداشت‌های شخصی بوده است، صریحاً گفته شده است که مرجع امور در نظر فرمانده قزاق‌خانه، در درجه اول سفارت روسیه بوده است یعنی مسائل مهم را ابتدا به سفارت گزارش می‌داده و کسب دستور می‌کرده است، بعد به شاه و صدراعظم (ص ۶۷/۳۹).

در حادثه قتل ناصرالدین شاه هم ابتدا به فکر حفظ سفارت روسیه بوده است و

بعد به فکر اجرای دستور صدراعظم مبنی بر حفظ نظم و امنیت در طهران (ص ۵۹/۳۰).

کاساگوفسکی در همه یادداشت‌های خود به شدت از امین‌السلطان طرفداری می‌کند (مثلاً ص ۶۰ و ۸۷/۱۲۳ و ۱۴۱) و هر چند صدراعظم خالی از درایت و کفایت نبوده است ولی ظاهراً طرفداری از او بیشتر به علت بستگی شدید امین‌السلطان به روس‌ها، در آن موقع بوده است. در مقابل، مؤلف کتاب، همه جا به سختی از فرمانفرما بدگویی می‌نماید به حدی که او را سیره و صوره و جسماً بد و زشت می‌داند و صریحاً نسبت به او اظهار تنفر می‌کند و شاید علت آن این بوده است که فرمانفرما بیشتر طرفدار انگلستان بوده و به علاوه می‌خواسته است از قدرت بریگاد قزاق بکاهد و آن را تحت امر وزیر جنگ ایران (که مدتی خودش بوده است) قرار دهد (ص ۱۸۹/۱۹۰) و عجب این است که فرمانفرما با صراحت تام درباره نحوه حکومت شاهزادگان و افراد هیئت حاکمه ایران، ضمن مذاکره با این سرهنگ روس اعترافاتی می‌نماید و می‌گوید:

«... ما عادت به شنیدن حرف راست و سخنان ناخوشایند نداریم و طرز حکومت بی‌بند و بار ما در ایالات ما را به کلی خراب و فاسد می‌کند. در حکومت‌ها مثلاً من بخواهم پنج نفر را می‌کشم. بخواهم از پنجاه نفر دوباره مالیات می‌گیرم. بخواهم چشم فلان ایل را به زور می‌گیرم... و این همه نه فقط مؤاخذه‌ای در پس ندارد، بلکه تا ما اقتدار داریم کسی جرأت آن را ندارد که یک کلمه در این باب زبان بگشاید...» و آنگاه از او می‌خواهد که او از روی حقیقت و بی‌پروا سخن بگوید (ص ۱۷۶/۱۸۱).

با بیان شمه‌ای از مملکت‌داری ناصرالدین شاه و وضع حکومت او، حال مردم ایران را نشان می‌دهد (ص ۸۷/۶۱) و وضع دربار و شاه و از آن مهم‌تر طرز کار افسران و رؤسای قزاقخانه را در بلوای تنباکو به خوبی شرح می‌دهد که چگونه: «... کلنل «شنه‌اور» [به پیغام احضار شده توجه ننموده] به جای آنکه دستور جمع‌آوری قزاق‌ها را بدهد، به جای آنکه حراست قصر سلطنتی را که بی‌حافظ مانده بود و حفاظت خود

شاه را به عهده بگیرد، حتی به نزد شاه نرفته. مارتیروس خان را به جای خود فرستاد... «رمیزوف» در حال مستی در حیاط قزاق خانه به نشانه زنی مشغول بود... و افسر روسی دیگری به بدمستی پرداخته بود (ص ۱۷۷ و ۱۸۲/۱۷۸ و ۱۸۳).

آن جا که از خدمات مورد انتظار قزاق ها سخن به میان می آورد، چیزی که در خاطر او نیست دفاع از ایران است (ص ۱۸۸/۱۸۶) چون از قرضه سخن به میان می آورد، نظر سودجویانه و استعمارگرانه دولت انگلیس را خوب بیان می کند. (ص ۲۲۵/۲۳۴) ولی در همان مورد، راجع به روسیه ساکت است. در صورتی که روسیه هم همان نظر را داشته است متهمی از طریق بانک بین المللی، و از این جا معنی بانک بین المللی هم فهمیده می شود (ص ۲۲۷/۲۳۶).

درباره ملت ایران حاصل نظر او این است که «... ملت بیچاره به ظلم و تعدی عادت نموده است [و] استعداد مقاومت از وی سلب گردیده...» (ص ۱۶۴/۱۵۳). در متن و حواشی کتاب اشتباهاتی دیده می شود که از خارجیان قابل گذشت است اما حق این بود که «هیئت تحریریه» یا مترجم محترم به آن توجه فرمایند هرچند که احتمال دارد مقداری هم از اغلاط مطبعی باشد. مثلاً:

در صفحه ۵۴/۲۵ ظل السلطان را برادر ناصرالدین شاه دانسته است... که حکمران اصفهان بوده.

در صفحه ۸۹/۶۲ از جمال الدوله پسر ظل السلطان حکمران یزد که بچه جوانی بیش نیست... صحبت می کند که در این دو مورد، ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه بوده است و فرزند او جلال الدوله که نام و لقب عم در گذشته خود را به ارث برده بود (یعنی سلطان حسین میرزا جلال الدوله پسر ناصرالدین شاه که در خردسالی و اوان جوانی در حکومت خراسان درگذشت).

از خیابان اروپایی مذکور در صفحه ۱۰۸/۸۳ هم که مترجم محترم نشناخته اند منظور خیابان فردوسی است که محل سفارتخانه و سکونت اروپایی ها بوده است. در صفحه ۱۱۱/۸۷ نام سفیر انگلیس در ایران در سال ۱۳۱۳ ه.ق. (۱۲۷۵ ه. ش.) را مستر گاردینگ نوشته است در صورتی که هاردینگ صحیح است.

در صفحه ۱۳۰/۱۱۰ از شخصی به نام نصرالملک صحبت می کند و او را چنین

معرفی می‌نماید: «نصرالملک... به ریاست قورخانه منصوب گردیده. او در لندن تربیت یافته و به زبان‌های انگلیسی و فرانسه کاملاً تسلط دارد... پدر او نیز متصدی قورخانه، سفیر ایران در پترزبورگ و لندن و معاون وزارت جنگ و وزیر جنگ و وزیر خارجه و حکمران خراسان بوده است» و این اوصاف منطبق است با ابوالقاسم خان ناصرالملک نوۀ محمود خان ناصرالملک که جدش دارای مقامات فوق بوده است. نصرالملک تا آن‌جا که بنده اطلاع دارد لقب نصرالله خان برادر حاج میرزا حسین خان سپهسالار بود که زمانی ریاست فوج قزوین را داشت. (شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا ص ۹۰).

در صفحه ۱۳۲/۱۱۱ در پاورقی برای معرفی مشیرالدوله وزیر خارجه نوشته است «... ناسیونالیست لیبرال است. بعدها در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) که به سمت وزیر خارجه تعیین شد از به رسمیت شناختن قرارداد ۱۹۱۹... استنکاف ورزید. در صورتی که از مشیرالدوله وزیر خارجه که در متن کتاب نام برده شده است مراد حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله است که در روز چهارشنبه غره ربیع الثانی ۱۳۱۷ هـ.ق. در پاریس درگذشت و جنازه او را به عتبات برده دفن کردند...» (تاریخ افضل باب چهارم در وقایع سال ۱۳۱۷) به دلیل این‌که مؤلف نوشته است دختر منحصر به فرد وی زن پسر منحصر به فرد امین‌الدوله است و باز نوشته است سفیر ایران در ترکیه بوده.

و بنابراین مشیرالدوله مذکور در متن کتاب قریب به هفده سال پیش از قرارداد مذکور درگذشته بود.

در صفحه ۱۳۹/۱۲۰ نوشته است که «امین‌السلطان به وسیله تلگراف تقاضا نمود که برادر ارشد امین‌الدوله در حکومت قم ابقا شود» و در زیر صفحه توضیح داده شده است که «امین‌الدوله عیال عقدی ناصرالدین شاه است. و در آن صفحه و صفحه بعد هم همه جا امین‌الدوله آمده است، در صورتی که در همه موارد صحیح «انیس الدوله» است، و تازه انیس الدوله هم زن عقدی شاه نبوده و صیغه بوده است (یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه ص ۱۰).

در صفحه ۱۶۵/۱۵۵ مؤلف حسام‌السلطنه را باعث شکست ایران از ترکمانان

می‌داند. در صورتی که این پیش‌آمد در زمان حکمرانی برادرش حمزه میرزا حشمت‌الدوله در خراسان و سرکردگی او صورت گرفته و سرانجام هم سود آن به روس‌ها رسیده است (تاریخ مفصل ایران مرحوم اقبال ص ۴۲۴).

در صفحه ۱۹۳/۱۹۳ مادر فتحعلی شاه و عباس میرزا را شاهزاده دانسته است، در صورتی که مادر فتحعلی شاه دختر محمدخان عزالدین‌لو بود (منتظم ناصری ج ۳ ص ۲۳) و مادر عباس میرزا آسیه خانم صبیۀ امیرکبیر فتحعلی‌خان قاجار دولو (همان مدرک ص ۴۸) و مادر محمدشاه هم دختر محمدخان بیگلربیگی قاجار دولو (همان مدرک ص ۷۷). و این سه هیچ کدام شاهزاده نبودند.

و باز در صفحه ۱۹۳/۱۹۳ درباره شجره‌نامهٔ مجعول برای «جیران» زن ناصرالدین شاه آمده است که «او را به نادرشاه منتسب می‌ساخت...» در صورتی که صحیح هلاکوخان است و اصولاً قاجارها با افشاریه دشمن بودند و پدرکشتگی داشتند (خاطرات امین‌الدوله ص ۱۶).

در صفحه ۱۹۷/۱۹۷ از «نایب‌السادات» صحبت شده است که در بانک شاهنشاهی می‌نشیند تا سادات و مردم کارکنان بانک را به زحمت نیندازند، در صورتی که به ظن غالب باید «نقیب‌السادات» باشد که در دورهٔ قاجاریه عنوانی بوده و اساساً نقیب در سازمان‌های اجتماعی اسلامی عنوان خاص بشمار می‌رفته و گرچه نقیب‌السادات هنوز هم در طهران هست و از نظر وظیفهٔ آن در دورهٔ قاجاریه ممکن است به کتاب حیات یحیی ج ۱ ص ۲۴۶ مراجعه فرمایند.

در صفحه ۲۰۱/۲۰۳ نوشته شده است که «مجتهد ارشد تمام شیعیان... حاج میرزا حسن شیرازی... در نجف مسکن داشته... و عنوان امام عصر یعنی جانشین پیغمبر را دارد...» در صورتی که مرکز حوزهٔ مرحوم میرزای شیرازی سامره بوده است و اصولاً مجتهدین هم عنوان امام به معنی خاص کلمه ندارند بلکه خود را نایب امام می‌دانند.

در صفحه ۲۰۹/۲۱۵ کلمهٔ «ساترات» به معنی حاکم مطلق و جبار در متن کتاب آمده و در ذیل صفحه توضیح داده شده است که این کلمه از شتره‌بان آمده است. تا آن جا که بنده اطلاع دارد اصل کلمهٔ «ساتراپ» است که به معنی حکمران بخشی از

کشور در زمان هخامنشیان بوده، حوزه حکومتی مزبور را هم «ساتراپی» می‌گفته‌اند و صورتی است از کلمه «خستره پاون».

در صفحه ۲۲۲/۲۲۹ نوشته شده است که «۲۱ ژوئن ۱۲۷۶/۳/۱۳ در اواسط ماه مه شاه از عین‌الدوله که در آن وقت هنوز صدراعظم بود...» کلمه عین‌الدوله ظاهراً و باطناً، صورتاً و معنأً اشتباه است چه اولاً و او ندارد و ثانیاً عین‌الدوله در آن تاریخ صدراعظم نبوده است زیرا با ۳۸ سال اختلاف سال‌های هجری قمری و شمسی که در این کتاب محاسبه شده، می‌شود ۱۳۱۴ و عین‌الدوله در سال ۱۳۲۲ ه‍.ق. به صدارت رسید به این صورت که ابتدا وزیر داخله شد، بعد وزیر اعظم و بعد صدارت (زندگانی من ج ۲، چ ۱، ص ۷۵).

در صفحه ۲۲۷/۲۳۶ نام وزیر دارایی روسیه «وتیه» چاپ شده در صورتی که صحیح آن یا «ویتیه» است یا «ویت» یا «دویت»^۱ و به هر صورت یاء بر تاء مقدم است. در صفحه ۲۳۱/۲۴۱ آمده است که «... حاج آقا محسن مجتهد سلطان‌آباد در عالم خود نیمه پادشاهی است. در شهرستان اهر بیش از یکصد و ده قشون مسلح دارد...» معلوم نشد که بین این شخص و شهرستان اهر چه ارتباطی بوده. آیا قلمرو مالکیت او از سلطان‌آباد (اراک امروزی) تا اهر شهرستان شمالی آذربایجان گسترده بوده است یا اهر تحریف یکی از بخش‌های حدود همدان و اراک است مانند بهار امثال آن.



ترجمه کتاب، تا اندازه زیادی شیوا و روان است و انصاف را که مترجم محترم به درستی از عهده کار خود برآمده‌اند هرچند که از لحاظ دقایق ادبی شایسته بود که در آن تجدیدنظر بشود تا عبارات و جملاتی چنین در آن یافته نشود:

«در سال‌های گذشته سکه طلا توزیع می‌شود» ص ۴۸/۱۹.

«... در دوره سلاطین قاجار... اجاره داده می‌شود...» ص ۴۹/۲۰.

«و ایرانیان هم... ضرابخانه را به امین‌السلطان... به اجاره داد...» ص ۵۲/۲۳.

۱. De Vitte (عصر بی‌خبری ص ۳۴۷) ولی بنده تلفظ روسی آن را نمی‌دانم.

«... تجاریهای کالا را به پول نقره مطالبه کردند...» (ص ۵۳/۲۴).

«... به همراهی مترجمان سفارت آقای گریگوریچ به دربار آمد...» (ص ۶۱/۳۲) که یا در اصل ترجمان بوده یا نام یکی از مترجمان ذکر نشده است. هر کس که گوسفند زنده به شهر می برد در دروازه شهر یک قران مالیات اخذ می شد...» ص ۷۴/۴۶ (که به عبارت صحیح باید از هر کس گفت).

و جملات بسیار دیگر که یا مطلقاً فعل ندارد و یا یکی از فعل های آن بی جهت حذف شده است: «فقط مرگ شاه ترقیات آتی این به دوران رسیده را متوقف ساخت، که علی الظاهر «تازه به دوران رسیده» اصطلاح است زیرا هر کس در عمرش در حدود استعداد و کارش به دوران می رسد و تازه به دوران رسیدن دلیل بر پیشرفتی است نه در خور ظرفیت و استعداد و از مجرای خود» (ص ۸۵/۵۸).

«... و اجازه می داد که این خاطر تعلق نالایق با این قدم های حیرت انگیز نردبان ترقی را طی نماید.» ص ۸۶/۶۰ که دنباله مطلب سابق است اما با تعبیر و ترکیب نامأنوس.

«... قاسم آقا... با معطر و معینک به عینک پنس در شهر الاغ سواری می کند.» ص ۱۰۱/۷۵ با معطر اصلاً صحیح نیست و معینک کلمه عربی ساختگی است و غیر فصیح.

«... چه عمل خود را شکنجه دادن و چه سقائی، با همان لباس سربازی انجام داده می شود...» ص ۱۱۵/۹۱ مفعول صریح با علامت را و فعل مجهول، خلاف فصاحت است.

«... صدراعظم نیز به علت و لخرجی یک کرور به مصرف مستمرها و خرج های دیگر بدون این که حتی بر این کاری کرده باشد نغله می نمود...» ص ۱۴۳/۱۲۶ که افعال آن همه درست نیست و اساساً جمله ناقص به نظر می رسد.

«... امین السلطان در مقام صدارت عظیم...» ص ۱۴۶/۱۳۰، صدارت عظیم از نظر زبان فارسی صحیح نیست چه در زبان ما صدارت عظمی اصطلاح شده است و از نظر زبان عربی هم باید عظمی گفت چه صدارت کلمه مؤنث است و صفت آن هم باید مؤنث باشد و مؤنث اعظم عظمی است نه عظیم.

«زن‌هاشان مورد تجاوز قرار می‌گیرد...» ص ۱۴۹/۱۳۳.

«پدر و پسر یک روح است در دو بدن...» ص ۱۵۷/۱۴۳.

«مظفرالدین شاه که نسبت به پدرش به کلی بیگانه و حتی عداوت داشت...» ص

۱۸۸/۱۸۶.

«ظل‌السلطان و ولیعهد و امیرنظام (حکمران کرمانشاه وزیر جنگ را حاکمیت در طهران حاضر به شناسایی نیستند...» ص ۱۹۵/۱۹۵. لابد مقصود این است که این اشخاص حاضر نیستند حاکمیت وزیر جنگ را به رسمیت بشناسند و بر خود هموار نمایند.

«... دولت ایران مقید داشت قرارداد قرضه را با آلمان منعقد کند...» ص ۲۰۴/۲۰۷ که لابد اصلاً «تقید داشت» یا «مقید بود» یا «مقید دانست» بوده است.

«... عده‌ای از اشراف درجه یک پیشنهاد می‌نمود...» ص ۲۰۴/۲۰۷.

«... استانداری که محل یکان خرجی قرار نگرفته است...» ص ۲۰۴/۲۰۸ یعنی

چه؟

«... سپس در فصل زمستان که راه‌ها بند می‌آید یا در موسوم کشت...» ص ۲۰۷/۲۱۱، که لابد در موسم کشت بوده است.

«ترتیب انتصاب حلام» ص ۲۱۰/۲۱۵ یعنی چه؟

«... به علاوه بر حیث علاقمندی به روسیه مورد سوءظن است» ص ۲۲۶/۲۳۵، ظاهراً باید از حیث باشد زیرا تعبیر بر حیث در فارسی و علی حیث در عربی نیامده است.

و اما اغلاط مطبعی، متأسفانه به نسبت کتاب بسیار زیاد است و با آنکه کتاب نسبتاً تمیز چاپ شده، از جهت تصحیح چاپخانه‌ای مع‌التاسف ابداً توجه نشده است و یقیناً هیچ صفحه‌ای نیست که چند غلط نداشته باشد، فی‌المثل حبل به جای مبل، تعین به جای تعیین، ایگیس به جای انگلیس، کوس و بیقی به جای گوش و بینی، نصب به جای نسب، نجارات به جای مجازات، انسه به جای السنه، تعیر به جای تسعیر، حین به جای جنس. یا چنین، قوتی به جای قرنی، با خود به

جای مأخوذه، علی‌رقم به جای علی‌رغم، خیره به جای جیره، متوفی به جای مستوفی، خود به جای فرد، نی را به جای زنی را، مقبل بهی به جای معتنی بهی، قائله به جای غائله، اشجاری به جای استیجاری، شرانیل به جای شراپنل، صفر نمون به جای ظفر نمون و از همه بدتر کاساگوفسکی به جای کاساکوفسکی^۱، و امثال این‌ها که برای احتراز از تطویل از ذکر همه خودداری شد و چه خوب بود که عمل مؤسسات ما با تظاهر و تبلیغات و گفته‌های آنان مطابقت داشت، علی‌الخصوص در مورد کتاب که یک غلط ممکن است افرادی را تا آخر عمر در اشتباه نگاه دارد و از فهم صحیح آنان جلوگیری نماید. موفقیت مترجم و ناشر را از پروردگار مسئلت می‌نمایم.^۲

۱. Kasakovsky تحولات سیاسی نظام ایران - ص ۹۴ و عجب این است که این کلمه جز در پشت جلد همه جا اشتباه چاپ شده است.

۲. راهنمای کتاب س نهم ش ۱ (اردی بهشت ۱۳۴۵) ص ۴۴ - ۵۱.